

سفره قرآن در ضیافت ماه رمضان

<?xml encoding="UTF-8?">



سفره قرآن در ضیافت ماه رمضان

از وجود مبارک حسن بن علی (علیهما السلام) پرسیدند: «ما الزهد؟ زهد که از ملکات نفسانی است، چیست؟» حضرتش طبق این نقل فرمودند: «الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى وَ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا؛ علاقه به تقوا و بی رغبتی به دنیا، ملکه زهد را تشکیل می دهد.» (تحف العقول/225). این زهد دوم، لغوی است و آن زهد اول اصطلاحی. وقتی انسان زاهد است که مایل به فضیلت تقوا باشد و از دنیا بی رغبت. ماه مبارک رمضان که تنها ماهی است که نام شریفش در قرآن کریم آمده، سفره خدا را به ما معرفی کرد. اگر در تعبیرات رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) آمده که «شما در ماه مبارک رمضان مهمان خدایید»، سفره این ضیافت را قرآن مشخص کرد. فرمود: ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/185). معرف این ماه همان سفره قرآن است که در این سفره، صدها نعمت است و یکی از آن نعم، روزه است؛ این ماه را به قرآن معرفی کرد، نه به روزه! ما باید بفهمیم در این سفره چه هست، اولاً؛ ما را راه می دهند یا نه، ثانیاً؛ شرط ورود چیست، ثالثاً؛ آن شرط را تهیه کنیم؛ تا سر رود، به سر رو و تا پا، به پا بپو! اگر در این جا یک بت پرستی می شود مثلاً اهل البیت، چرا ما توبه نکنیم و آن چنان نشویم؟! و اگر یک زن عادی مثل فضا می شود که آیات سوره «هل اتی» در شأن او هم نازل می شود، چرا خواهران ما مثل او نشوند؟! ما وقتی می توانیم جایمان را در این ضیافت مشخص کنیم که بفهمیم در این سفره چه چیزهایی هست و شرطش چیست. حال اگر در روایات فراوان فریقین آمده است: «رمضان» اسمی از اسمای خداست؛ این شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن، این قرآن، در «شهر» نازل شد یا در «رمضان» نازل شد!

رمضان از اسمای الهی و لزوم تسبیح اسم های خدا

هم در جوامع روایی ما آمده، هم در جوامع روایی اهل سنت که رمضان اسمی از اسمای خداست. شما نگوئید رمضان آمد، رمضان رفت؛ بگوئید: ماه رمضان آمد، ماه رمضان رفت. چون «رمضان» اسمی از اسمای خداست و این آمد و رفت ندارد؛ (الکافی، 4/70) - باب فی النهی عن قول الرمنان بلاشهر-؛ از طرفی ذات اقدس اله به ما دستور داد: نه تنها ذات خدا را تسبیح کنید و بگوئید: سبحان الله؛ بلکه اسم خدا را هم تسبیح کنید: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»؛ (اعلی/1). اسم خدا را تنزیه کنید، آن اسم همچون مسمی، منزّه از هر نقص و عیب است. سوره مبارکه «واقع» مشخص کرده که قرآن کتاب الهی است، این کتاب یک کتاب دیگری دارد که در آن کتاب ذخیره است؛ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (واقع/ 77 - 79). کتاب ها یکی پس از دیگری اند، کتاب اعمال هم به شرح ایضاً. «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ * وَ مَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»، (مطففین/ 18-21). کتاب ابرار در علیین است، خود علیین کتاب است.

کتاب در کتاب است، مطلب در مطلب است. قهراً اولی لفظ خواهد بود، دومی عین؛ اولی ذهن خواهد بود، دومی عین. ذهن در ذهن نیست، لفظ در لفظ نیست، مفهوم در مفهوم نیست؛ بلکه لفظ و مفهوم و ذهن در عین است. همان طوری که آن جا روشن شد، قرآن کتابی است در مخزن دیگر که آن کتاب، کتاب مکنون و مستور است و همان طوری که آن جا روشن شد، این قرآنی که جوامع انسانی در خدمت آن هستند، الفاظی دارد و برای هدایت و راهنمایی مردم آمده است؛ کسی بخواند این قرآن را دست بزند، یا این قرآن را ببوسد؛ خطش را ببوسد، کلمه اش را ببوسد، باید با وضو باشد و اگر بخواند آن کتاب مکنون را درک کند، باید فکرش از ماسوای خدا مطهر باشد؛ «لایمسه» هم به این قرآن بر می گردد، هم به آن کتاب مکنون. اگر کسی بخواند دست به این قرآن بزند، باید با وضو باشد؛ اگر خواست دست فکرش به معنای قرآن برسد، باید فکرش از هر چه غیر اوست طاهر شده باشد؛ پس یک قرآنی است که ما در خدمت آنیم و شرط دست زدن به آن، وضو داشتن است. یک کتاب مکنونی هم هست که این قرآن در خدمت آن است و شرط درک آن، طاهر الذات بودن است.

وقتی معلوم شد ماه غیر از رمضان است و رمضان غیر از ماه است، آن گاه در تفسیر این جمله بعدی دستتان باز خواهد بود: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»؛ یعنی قرآن در شهر نازل شد، یا در رمضان؟ خود قرآن این مشکل را می تواند حل کند. این که درباره قرآن گفته می شود: القرآن یفسر بعضه بعضاً، بحارالانوار، 54/218،ینطق بعضه ببعض، یشهد بعضه علی بعض، نهج البلاغه، خ 133-عظه الناس؛ این اصل، مخصوص قرآن و کلمات معصومین (علیهم السلام) است. نهج البلاغه هم یفسر بعضه ببعض، جوامع روایی ما مطلقاً این طورند؛ کلمات معصومین بعضی مفسر بعض اند. سرّ این که کلام خدا و معصومین و اولیای خاص خدا مفسر یکدیگرند، آن است که در آن جا جهل نیست، سهو نیست، غفلت نیست، نسیان نیست، تجدد رأی نیست، تبدیل و تجدید نظر نیست، یکسان است. اگر یکسان است و اختلافی نیست، قطعاً مفسر یکدیگر خواهند بود، ولی در کلام غیر خدا سهو هست، نسیان هست، تجدید نظر هست، غفلت هست، جهل هست. این اصل کلی را قرآن تبیین کرد، فرمود: «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»، (نساء/82). کلام اگر کلام خدا نباشد، پراکنده است؛ پراکنده را نمی شود شاهد یکدیگر قرار داد. ممکن است در اثر تجدید نظر سخن دیگر گفته باشد، ممکن است در اثر سهو و غفلت و نسیان و جهل حرف دیگری زده باشد، ولی کلام خدا چون منزّه از اختلاف است، قهراً هر کدام شاهد دیگر و هر کدام مبین و مفسر دیگرند؛ همین کار در سخنان معصومین (علیهم

پذیرایی های متفاوت الهی از اهل ایمان و تقوا

ما اگر خواستیم ببینیم این ضمیر در «انزل فیه» به «شهر» برمی گردد یا به «رمضان»، چه کنیم؟ ما برای این که مهمان این ماهیم، می خواهیم سفره خودمان را مشخص کنیم. در کنار کدام سفره بنشینیم؟ از کدام کاسه و کوزه بنوشیم؟ گاهی ذات اقدس اله رحیق مختوم می دهد، گاهی مزاجه من تسنیم، (مطففین/27) می دهد؛ این چنین نیست که این سفره برای همه صاف باشد! بعضی ها ممزوج است، بعضی ها شراب ناب است. مگر این شراب طهور را خدا به همه می دهد؟ به خیلی از بندگان خاصش که جزو ابرارند، شربتی و جرعه ای از چشمه تسنیم می نوشانند: و مزاجه من تسنیم؛ یا: «مَزَاجُهَا كَافُورًا»، (انسان/ 5 و مطففین/ 27). مگر هر شرابی در بهشت به هر بهشتی می دهند؟! گاهی از چشمه های دیگر می دهند، مقداری از چشمه کافور در آن ممزوج می کنند، مقداری از چشمه تسنیم در آن ممزوج می کنند. اما آن ها که: «يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»؛ (مطففین، 25 و 26)، جزو معدودی از اولیاء اند.

به هر تقدیر این راه ها باز است، این ضیافت ها هست تا آن جا که انسان بتواند از ماسوای خدا روزه بگیرد، آن گاه: صام امسک و ارتفاع. «صوم» لغتاً، هم، به معنای «امساک» است، هم به معنای «رفعت»: صام امسک و ارتفاع. اگر کسی این روزه را گرفت، رفیع می شود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»، (شرح/4)، یا: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا». (مریم/57)

پرهیز از ماسوای خدا، راه نیل به مهمانی «صمد»

امیدواریم همه ما در این ضیافت الهی اول مهمان شهر رمضان باشیم، بعد مهمان رمضان باشیم؛ این اسم الهی را تقدیس کنیم. در روایات دیگر، کلمه «رمضان» بدون «شهر» آمده، اذا جاء رمضان صمنا، آن جا چون با قرینه است؛ هم در روایات ما، هم در روایات اهل سنت کلمه رمضان بدون شهر آمده، ولی چون با قرینه است، محذوری ندارد. اگر کسی مظهر «صمد» شد، مهمان صمد می شود. اینجا اگر پرهیز کرد از ماسوای خدا، می شود صائم؛ آنگاه مظهر صمد، قهراً ضیف صمد خواهد شد. وقتی مهمان او بود، ره توشه فراوانی برای خود و دیگران خواهد داشت.